



The Last Days of Urartu's Rule, Historical Knowledge and Archaeological Evidence

Mansour Hamdollahzadeh ¹, Mehrdad Malekzadeh ², Maryam Dara ³

1. Ph.D. student in the history of pre-Islamic Iran, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: mansour001@gmail.com.

2. Assistant Professor of Archeology Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran Email: malekzadeh.mehrdad@gmail.com.

3. Assistant Professor of the Research Center of Linguistics, Inscriptions and Texts of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Head of Legal and International Affairs. Tehran, Iran. Email: maryam_dara@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
22, April, 2023

In Revised Form:
12, July, 2023

Accepted:
13, August, 2023

Published Online:
23, September, 2023

Abstract

The last years of Urartu's rule were due to the unrest in the middle of the 7th century BC. Despite the existence of many works and deposits from that period, it has some ambiguities and in some cases, it has caused disagreements between researchers in this field. Cimmerians due to lack of resources or other social problems, in the late 8th and early 7th century BC. From the Caucasus and the north of the Black Sea to the south, followed by the Scythians, who ruled the Caucasus, entered the Anatolian plateau. Culturally and linguistically, they are the same race as Iranians. The arrival of these tribes changed the balance of power in the seventh century BC., and finally in this century the collapse of great governments such as Urartu and Assyria and the emergence of the Medes as a new power in Western Asia occurred. Due to the existence of writing and access to the Urartu and Assyrian inscriptions, we have valuable information until the middle of this century, but this information in the Urartu area from 640 BC. is interrupted, the only contemporary source is the Assyrian inscriptions, which were also written for a short time, around 612 BC. It disappears. The Babylonian government is the only one that owns script, language, and inscriptions close to that era, so part of the information of the period in the dark is illuminated by the Babylonian inscriptions. In this research, by examining the sources of this period using the historical, analytical and descriptive method, the final years of Urartu were carefully examined and by stating the documents and signs in the texts, this hypothesis has been proposed that it seems that ethnic groups The Medes ended the rule of Urartu as well as Assyria.

Keywords: Media, Assyrian texts, fall of Urartu, Babylonian texts.

Cite this The Author(s): Hamdollahzadeh, M., Malekzadeh, M., Dara, M., (2023). The Last Days of Urartu's Rule, Historical Knowledge and Archaeological Evidence, Historical Sciences Studies Vol.15, No 2, Serial No.34 –Summer, (21-41)- DOI:10.22059/JHSS.2023.358164.473632.



Publisher: University of Tehran Press



واپسین روزهای حکومت اورارتو: آگاهی‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی فروپاشی آن

منصور حمدالله زاده^۱، مهرداد ملکزاده^۲، مریم دارا^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: mansour001@gmail.com

۲. استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. رایانامه: malekzadeh.mehrdad@gmail.com

۳. استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون و مدیر امور حقوقی و بین‌المللی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. رایانامه: maryam_dara@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

سال‌های پایانی حکومت اورارتو به دلیل ناآرامی‌های میانه قرن هفتم پیش از میلاد و به رغم وجود آثار و بقایا و نهشته‌های بسیار از آن دوره، ابهام‌هایی دارد و در مواردی اختلاف نظر بین پژوهشگران این حوزه را باعث شده است. دلایل و چگونگی سقوط این حکومت بعد از دو سده حکومت و سیطره به نواحی بین سه دریاچه اورمیه، سوان و وان که گاهی مرزهای آن به سواحل دریای مدیترانه نیز کشیده می‌شد، از نکات تاریک بوده و نیازمند بررسی‌های بیشتری داشته است. هجوم اقوام مختلف در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پ.م. از قفقاز و شمال دریای سیاه که به لحاظ فرهنگی و زبانی، هم‌نژاد ایرانی‌ها محسوب می‌گردند، توازن قوا را در قرن هفتم پ.م. در آسیای غربی را بر هم زده و در نهایت در این قرن فروپاشی حکومت‌های بزرگی مانند اورارتو و آشور و برآمدن مادها، به عنوان قدرتی جدید رخ می‌دهد. به دلیل وجود خط و دسترسی به کتیبه‌های اورارتو و آشور، تا اواسط این قرن، اطلاعات ارزشمندی داریم، اما این اطلاعات در ناحیه اورارتو از سال ۶۴۰ پ.م. قطع شده و کتیبه‌های آشوری تنها منابع هم عصر در سه دهه بعد مورد رجوع می‌گردد. در اواخر قرن مذکور، بابل تنها حکومت نزدیک به آن دوره است که قسمتی از اطلاعات و روشنگری سالیان پایانی حکومت اورارتو را بر ما روشن می‌نماید. در این پژوهش با بررسی منابع این دوره، با استفاده از روش تاریخی و تحلیلی و توصیفی، سال‌های پایانی اورارتو به دقت بررسی و با بیان مستندات و نشانه‌های موجود در متون این فرضیه مطرح شده است که به نظر می‌رسد مادها عامل اصلی اضمحلال حکومت اورارتو در سال‌های پایانی قرن هفتم پ.م. و موجودیت سیاسی آن نیز در سال‌های ابتدایی قرن ششم پ.م.، همچون آشور، بوده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۱

ماد، اورارتو، آشور، متون آشوری، سقوط اورارتو.

واژه‌های کلیدی:

استناد: حمدالله‌زاده، منصور؛ ملکزاده، مهرداد؛ دارا، مریم؛ (۱۴۰۲). واپسین روزهای حکومت اورارتو: آگاهی‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی فروپاشی آن: پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان، شماره پیاپی ۳۴ - (۴۱-۲۱).
DOI:10.22059/JHSS.2023.358164.473632.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

در تاریخ آسیای غربی و در دوره مورد بحث به همان اندازه که حکومت آشور، از نظر نظامی و سیاسی اهمیت داشته، دشمن آن یعنی اورارتو نیز در بخش شمالی میان‌رودان و شمال‌غرب فلات ایران و همچنین شرق آناتولی اهمیت داشته است. با توجه به آثار و کتیبه‌های باقی‌مانده از پادشاهان اورارتو، که وجود دیوان‌سالاری متمرکز و مستحکم را نشان می‌دهد، می‌توان تقریباً با اطمینان قدرت گرفتن آن را از زمان نخستین پادشاهان اورارتویی و لشکرکشی‌های متعدد آن‌ها را به سرزمین‌های مجاور بازسازی کرد؛ اما در بررسی چگونگی افول اورارتو، به دلیل تضعیف و درنهایت از بین رفتن دیوان‌سالاری، در سال‌های انتهایی این پادشاهی کتیبه‌ای از خود اورارتو وجود ندارد بنابراین به‌ناچار برای بازسازی آخرین سال‌های اورارتو، استفاده از منابع دیگری مانند منابع آشوری، به عنوان رقیب و دشمن اورارتو، و همچنین متون بابلی در سال‌های بعد و متون عهد عتیق لازم می‌شود که سال‌های پرآشوب اواخر قرن هفتم پ.م. و قدرت‌گیری مادها را روایت می‌کند. همچنین در نبود متون اورارتویی، شواهد باستان‌شناختی، اهمیت ویژه پیدا می‌کند، زیرا می‌توان بر آن اساس، در نبود متون مستقیم، کمابیش وضعیت سال‌های انتهایی اورارتو را مشخص کرد. درنهایت با کمک اطلاعات به‌دست آمده از این منابع، در پی آن هستیم که به دانش خود در مورد اوضاع و وقایع در آخرین روزهای دولت اورارتو بیفزاییم.

دستیابی به علل و عوامل تضعیف حکومت اورارتو و اینکه توسط کدام قدرت از پای درآمده و از صحنه سیاسی منطقه خارج شده، و نیز بعد از اورارتو، در آناتولی شرقی و سرزمین‌های اورارتو، آثار قابل اتکایی برای روشن‌نگری در استقرار مادها وجود داشته باشد، پرسش پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. از طرفی، هر پژوهشی دربارهٔ فروپاشی حکومت اورارتو مقدمه‌ای برای فهم بهتر حضور اقوام ایرانی‌زبان و ایرانی‌تبار در منطقه آناتولی شرقی و تأثیر مهم آن‌ها بر آینده فرهنگی این ناحیه است که خود از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. این مقاله تلاش می‌کند ضمن پاسخ به سوال فوق با تحلیل وقایع سیاسی و نظامی در اواخر حکومت اورارتو نشان دهد که چگونه این سرزمین‌ها به عنوان بخشی از قلمرو مردمان ایرانی ضمیمه شاهنشاهی‌های بعدی ماد و هخامنشی می‌شود که خود پژوهشی علی‌حده‌ای را طلب می‌کند. این پژوهش به دلیل استقرار بر پایه آگاهی‌های تاریخی برای شناخت صحیح و دقیق‌تر، از روش تاریخی و جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

علاوه بر کتاب‌های عمومی دربارهٔ تاریخ ظهور و سقوط اورارتو، ایگور میخائیلویچ دیاکونوف^۱ نخستین پژوهش جدی را در این باره در سال ۱۹۵۱م. انجام داد (Diakonoff; 1951) و سی سال بعد نیز به دلیل یافته شدن دو کتیبه بابلی، در سال ۱۹۸۱، به موضوع برگشت و مقاله‌ای با

عنوان «آسیای کوچک و ارمنستان در حدود سال ۶۰۰ پ.م. و لشکرکشی‌های شمالی بابل» نگاشت (Diakonoff, 1981)، اما در پژوهش‌های اخیر چندان توجهی به این مقاله نشده است. از دیگر مقالات مرتبط مقاله تورج دریایی با عنوان «سقوط اورارتو و ظهور ارمنستان» است (Daryae, 2018). پژوهشگران بنامی هستند همچون پاول زیمانسکی^۲، میریو سالوینی^۳، داود ئیت‌پاشا^۴ و لورا استیبل^۵ که در باره کلیات فرهنگ و تمدن اورارتویی کتب و مقالاتی نگاشته‌اند، اما به طور خاص در زمینه مورد نظر ما نپرداخته‌اند. روی هم رفته به نظر می‌رسد این حوزه چندان مورد عنایت پژوهشگران معاصر قرار نگرفته است.

۲. اوضاع سیاسی و نظامی منطقه

پژوهشگران این حوزه به نیمه دوم قرن هفتم پ.م. توجه چندانی نشان نداده‌اند. نتایج ویرانگر لشکرکشی ۷۱۴ پ.م. برای اورارتو چنان سنگین بود که، به گزارش سارگون دوم، موجب خودکشی روسای^۶ اول (۷۳۰-۷۱۳ پ.م.) شاه اورارتو شد (Frame, 2020: 67). بعد از روسای اول، آرگیشتی دوم (۷۱۳-۶۸۰ پ.م.) پادشاه اورارتو شد، اما تلاش‌های او برای آباد کردن خرابی‌های ناشی از لشکرکشی‌های آشور، با توجه به اتفاقات بعد، نتیجه‌ای نداد. تلاش‌های روسای دوم (۶۸۰-۶۴۶ پ.م.) نیز، پس از او، بی‌نتیجه ماند و به نظر می‌رسد که روسای دوم از در مسالمت با آشور درآمد (Novotny & Jeffers, 2018: 20)، اما نتایج لشکرکشی سارگون دوم مانع از اجرای این سیاست شد و آثاری از نارضایتی برخی فرمانداران اورارتویی هم در کتیبه‌های آشوری وجود دارد. ساردوری سوم (۶۴۶-۶۱۰ پ.م.)، شاه بعدی اورارتو هم راه شاهان قبلی را ادامه داده و بدین ترتیب اورارتو از اواسط قرن هفتم پ.م. رو به انحطاط گذاشته و در این دوران نشانی از آن اورارتوی قدرتمند سده قبل وجود ندارد و متون و کتیبه‌های آن نیز از حدود ۶۴۰ پ.م. برچیده می‌شود. سال‌های آخر حکومت اورارتو آنچنان در ابهام فرو رفته که حتی ترتیب و سنوات پادشاهان، همانند آشور، مخدوش و مغشوش شده، به حدی که درباره بودن شخصی به نام اریمنای^۷ در مقام پادشاهی اورارتو هم نمی‌توان به روشنی نظر داد (Roaf, 2012: 14) بنابراین، با توجه به اتفاقات آن دوره، آثار اضمحلال و ازهم گسستگی ساختار حکومتی در اورارتو کاملاً روشن است.

۲-۱. اوضاع آشور در نیمه قرن هفتم پ.م.

در دوره آشور نو، امپراتوری آشور به دلیل حفظ حدود یک سده تفوق نظامی به اوج پیشرفت فرهنگی خود رسیده بود. در دوره آشوربانیپال فرهنگ و ادبیات بسیار رشد کرد (Price, 1924: 122)، اما در مورد سال‌های پایانی پادشاهی آشور ابهامات زیادی وجود دارد. آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۶ پ.م.) کتابخانه‌ای با حدود ۲۰۷۲۰ لوح و قطعه گلی، حاوی اطلاعات جامع روزگار خویش، گرد آورد (Wiseman; 2023: 1). وی آخرین شاه قدرتمند آشور در نیمه‌های این قرن بود.

زندگی‌نامه آشوربانیپال را تاحدودی می‌توان از سالنامه‌هایی که از خود به جا گذاشته بازسازی کرد. گستره پادشاهی وی از خلیج فارس در جنوب تا کلیکیه در شمال و سواحل مدیترانه و مصر در غرب بوده است. او پسر اسرحدون بود و در سال ۶۷۲ پ.م. ولیعهد آشور شد. ولیعهدی وی با اختلافاتی در خاندان سلطنتی و میان برادران او همراه بود (Britannica, 2013: 1)، اما او لیاقت و شجاعت خود را در سرکوب و مهار آشوبی نشان داد که در مصر به وجود آمده بود. در زمان زمامداری هم، با ایجاد اتحاد با اقوام مرزهای شرقی مانند مانایی‌ها، تهاجم کیمریان و مهاجمان سکایی را مهار کرد و سپس متوجه همسایه جنوبی خود شد و برادرش شمش‌شوم‌اوکین^۸ را حاکم بابل کرد، اما همچنان خود نظارت کامل بر بابل و شهرهای جنوبی‌تر آن داشت (Wiseman; 2023: 1)، اما بعدها به دلیل اقدامات مشکوک برادرش دلسرد گردید و جنگ سختی که بین آنان درگرفت، موجب خودکشی شمش‌شوم‌اوکین شد. آشوربانیپال فرد دیگری را به نام کندالانو^۹ به عنوان حاکم بابل منصوب کرد. وی پادشاهی است که تمدن ایلام را برچیده است. دوره آشوربانیپال در اواخر آشور نو از باشکوه‌ترین روزگاران امپراتوری آشور بود و به همین دلیل سقوط آن طی دو دهه بعد باعث شگفتی است.

در این جا به متون آشوری دوره آشوربانیپال می‌پردازیم زیرا به غیر از کتیبه‌های به‌جامانده از او، گزارش‌های مفصل دیگری در این باره وجود ندارد. حکومت دیرپای آشور در این سال‌ها دچار ضعف شدید شد و به‌وضوح در سرایشی سقوط و حذف از صحنه سیاسی و نظامی منطقه قرار گرفت، اما به نظر می‌رسد سقوط آن در آینده‌ای نزدیک، بعد از مرگ آشوربانیپال، بیشتر حاصل فشارها و تحرکات بیرونی همسایگان شرقی بوده است. بعد از آشوربانیپال، ۴ پادشاه بر آشور فرمان راندند: آشور ایتیل ایلانی^{۱۰}، سین شومو لیشیر^{۱۱}، سین شار اشکون^{۱۲} و آشور‌اوبالیت دوم^{۱۳} که حتی ترتیب جانشینی آنان و سال‌های دقیق حکومتشان به درستی مشخص نشده است (Frye, 2023:).

۲-۲. اوضاع بابل

بابل در دوران آشوربانیپال تحت تسلط آشور و از ولایت‌های آن امپراتوری بود. اتفاقات بعد در بابل نشان می‌دهد که بابلیان در آن دوره در آرزوی استقلال به سر می‌بردند و مترصد فرصتی برای شورش بودند و دیری نپایید که این آرزو به دست نبولسر برآورده شد.

از جزئیات زندگی نبولسر اطلاعات کامل در دسترس نیست، اما با اتکا به متون متأخر آشوری و رویدادنامه‌های وی تاحدودی می‌توان به سرگذشت وی دسترس داشت: آشوربانیپال برادر ناتنی خود شمش‌شوم‌اوکین را حاکم بابل کرد ولی بعدها به نظر می‌رسد اختلافات جدی بین آن‌ها به وجود آمده است سپس شخصی به نام کندالانو (که ممکن است لقب یکی از اشراف

کلدانی باشد) به حکمرانی بابل گماشته شد. به نظر می‌رسد شاه آشور در سال ۶۲۶ پ.م. نیوپلستر را به عنوان والی بابل انتخاب کرده است (Price, 1924: 123).

وی بعد از آشوربانیپال و در زمان پادشاهی سین‌شارشکون شورش کرد و طی چند سال، تا ۶۲۴ پ.م.، توانست استقلال بابل را به دست آورد و پادشاهی کلدانیان را بنیان‌گذاری کند (Diakonoff, 1981: 35). چندی بعد، یعنی در جریان لشکرکشی مادها از سال ۶۱۴ پ.م. به نینوا و همین‌طور در ۶۱۲ پ.م. در فتح نینوا، با مادها هم‌پیمان شد.

۲-۳. اقوام تازه‌وارد

در این دوره یک عامل جدید سیاسی - نظامی در غرب آسیا پدیدار شد (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۲۱۵). ورود اقوام قفقاز شمالی، سکاها و کیمریان، اوضاع نظامی - سیاسی منطقه را پیچیده‌تر کرد. این اقوام به لحاظ زبانی جزو اقوام ایرانی‌زبان بودند. موطن اصلی کیمیری‌ها مناطق شمالی دریای سیاه بود (Herodotus, IV: 11). اختلافات کیمریان و سکاها از آن مناطق به فلات ایران و آناتولی کشیده شد و به تغییرات بنیادی در منطقه، که کمابیش با روند آرام در جریان بود، شتاب بخشید. سکاها به سرزمین‌های جنوبی رود آراکس^{۱۴} (Herodotus, IV: 11) و موطن کیمریان حمله‌ور و موجب فرار آنان از مناطق خود و عزیمت آنان به سرزمین‌های جنوبی دریای سیاه شدند^{۱۵} و به این ترتیب کیمریان در زمره اقوام تازه‌وارد فلات آناتولی درآمدند. کیمریان، بعد از ورود به آناتولی، به طور مؤثر به کنترل آناتولی مرکزی توسط آشوری‌ها پایان دادند (Grayson, 1991: 145). آنان ابتدا با اورارتوها وارد کارزار شدند. اما چندین سال بعد با آن‌ها پیمان دوستی برقرار کردند و تحت فرمان آنان با اسرحدون جنگیدند، ولی پادشاه آشور لشکریان اورارتو و هم‌پیمان‌شان را شکست داد. بعدتر به فریگیه حمله و آنجا را غارت کردند و موجب سقوط آن حکومت و آخرین پادشاه آنان، میداس، شدند. پس از فریگیه به لیدیه لشکرکشیدند، اما گوگس پادشاه لیدیه با کمک آشور آنان را در حمله اول شکست داد. کیمریان مدتی بعد مجدداً حمله کردند و این بار موجب مرگ گوگس شدند، سارد پایتخت لیدیه را غارت کردند و برخی از معابد لیدیه را به آتش کشیدند. این گزارش آخرین رد پای کیمریان در تاریخ باستان است (تالبوت رایس، ۱۳۸۸: ۴۱). به نظر می‌رسد برخی شاهان آنان، مانند تتوش‌پا^{۱۶}، توگ‌دامی^{۱۷} و سانداک - شتر^{۱۸} [سانداکشر (دیاکونوف، ۱۳۹۵، ۲۲۴)]، نام‌های ایرانی داشته‌اند (Tokhtas'ev, 1991: 1).

سکاها در تعقیب کیمیری‌ها (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۲۲۶)، از طریق قفقاز (Herodotus, I: 73) و مناطق شرقی دریای سیاه بودند، ولی به نظر می‌رسد نتوانستند برای تعقیب آنان راه را به درستی طی کنند و از رود آراکس (ارس امروزی) گذشتند و از شمال غربی فلات ایران و مناطق شرقی اورارتو سر درآوردند و به سرزمین مانایی‌ها و مادها رسیدند (Herodotus, IV: 12). به نظر می‌رسد آنان، در فرهنگ و حتی از نظر سیاسی و نظامی، بر کیمریان تفوق داشتند، با تبر و خنجر و

شمشیر و مخصوصاً تیروکمان، کاملاً آشنا بودند و مهارت بسیار در تیراندازی داشتند (Yamauchi, 2003: 91) و در آموزش لشکریان ماد نقش بسزایی ایفا کردند (Herodotus, I: 103). ورود سکاها عملاً توازن قوا را در منطقه بر هم زد، زیرا ظاهراً توانستند حکومت محلی که در موافقی، مستقل بوده را بنیان گذارند (Herodotus, I: 106) و در مدت نسبتاً طولانی (۲۸ سال) بر مادها فرمان راندند و زمانی نیز، با اتحاد با قبایل دیگر، خان‌نشین نیمه‌مستقلی در منطقه به وجود آوردند (ارمیا، ۲۷: ۵۱). زمانی با آشور هم‌پیمان شدند (تالیوت رایس، ۱۳۸۸: ۴۲) و زمانی با دیگر حکومت‌ها و در آخر کار نیز به نظر می‌آید در اواخر دهه دوم قرن هفتم پ.م. ابتدا با مادها هم‌پیمان و سپس در پادشاهی آن‌ها ادغام شدند.

تهاجم کیمریان و سکاها به منطقه موجب تضعیف بنیاد حکومت اورارتو شد، اما شاهان اورارتو همچنان به ساخت‌وساز و تقویت بناهای نظامی ادامه دادند (Diakonoff, 1951: 30). بر اساس شواهد باستان‌شناختی در نیمه اول قرن هفتم پ.م. اورارتو در حال تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود بود. قلعه نظامی بسطام یکی از آن شواهد است.

۲-۳. زاگرس‌نشینان

به نظر می‌رسد زاگرس‌نشینان، این اقوامی که در گذشته‌های نه چندان دور بارها تحت غارت و لشکرکشی‌های آشور بودند، از این فرصت پیش‌آمده (افول قدرت‌های شمالی و غربی) به بهترین وجه بهره‌برداری کردند و به تهدیدی جدی برای آنان بدل شدند. مادها در این ایام میراث‌دار اقوام بومی ایران همچون لولوبی‌ها و کاسی‌ها و، با بهره‌گیری مناسب از رخداد‌های چند سده اخیر، در حال تطور تاریخی خود از حکومتی منطقه‌ای به قدرتی بزرگ‌تر بودند. آنان خیلی زود جای قدرت‌های مهم منطقه را گرفتند و مرزهای خود را تا کرانه‌های غربی رود هالیس^۹ (قیزیل ایرماق^{۱۰}) در آناتولی و در غرب نیز تا حران رساندند و، در کمتر از ۷۰ سال با تحکیم پایه‌های حکومت شاهنشاهی و ایجاد ساختار مناسب حکومتی، بنیان‌گذار نظام شاهنشاهی هخامنشیان شدند.

در این میان باید به متون دینی مربوط به عهد عتیق، مانند کتاب ارمیای نبی که گفته می‌شود دوره نبوت او سال ۶۳۰ تا ۵۸۸ پ.م. بوده اشاره کرد که در بررسی اتفاقات این دوره کمک شایانی می‌کند (ارمیا، ۲۵: ۲۵).

۱- متون و کتیبه‌ها

۴-۱. متون آشوری مربوط به اورارتو در نیمه دوم قرن هفتم پ.م.

با توجه به اوضاع و احوال منطقه به‌ویژه آشور، به نظر می‌رسد پادشاهان آشور در آن زمان نگران اورارتو نبودند و توجه خود را به مصر در غرب و ایلام در جنوب شرقی معطوف کرده بودند. به

گفته آشوربانیپال، پدران تاجدارِ روسا به پدران تاجدارِ وی به طور مرتب پیام دوستی و همبستگی ارسال می‌کردند:

«... سرزمین اورارتو، اجداد و پدران شاه «روسا» همواره و مرتب پیام برادری و دوستی برای پدران شاه من ارسال می‌کردند...» (Novotny & Jeffers, 2018: 262)

اما در مورد همسایگان شرقی باید بدانیم که در همان سال‌ها آشوریان مناطقی را از شرق و سرزمین‌های ماد ضمیمه خاک خود و فرمانداران آشوری را در آن مناطق مستقر کرده بودند. به نظر می‌رسد آخرین لشکرکشی آشوربانیپال در سال ۶۵۸ پ.م. به مناطق شرقی و سرزمین مادها بوده که در آن از فرماندارِ مادی به نام بیریس‌ختری^{۲۱} نام برده و گزارش غارت شهرها و به اسارت بردن وی داده شده است (Grayson, 1980: 233).

«در آن موقع، بیریس‌ختری، فرمانروای شهر مادها، (و سراتی^{۲۲} (و پریخی^{۲۳}، دو پسر گاگی^{۲۴}، فرمانروای شهر ساخی^{۲۵}، که از اطاعت من سر باز زده بود. هفتاد و پنج شهر مستحکم را فتح (و) غارت کردم. من آن‌ها را زنده گرفته (و) به نینوا پایتختم، بردم.» (Novotny & Jeffers, 2018: 65).

در همین ایام (سال ۶۵۷ پ.م.) گزارشی از تهاجمی به شهرهای آشوری آمده که طی آن اندریه^{۲۶} اورارتویی به مناطق اوپیومو^{۲۷} و کولیمری^{۲۸} آشور لشکرکشی ناموفق داشته و در جریان این حمله اسیر و کشته شده است (Grayson, 1980: 233). در این باره آشوربانیپال کتیبه‌ای دارد:

«اندریه، فرماندار منطقه‌ای در اورارتو، که در طول شب برای تسخیر شهرهای اوپیومو^{۲۹} و کولیمری^{۳۰} آمده بود، مردم ساکن شهر کولیمری، که از خدمتکاران من هستند، شکست سنگینی را تحمیل او کرده، به کسی از آن‌ها رحم نکرده و سر اندریه را بریدند و پیش من در نینوا آوردند» (Novotny & Jeffers, 2018: 65-66)

«اندریه، فرماندار شهر لوبدو، که شبانه برای تصرف شهرهای اوپومه^{۳۱} و کولیمری بیرون آمده و پیشروی کرده بود، ساکنان کولیمری که تابع من بودند، تعداد زیادی از مردان او را در طول شب کشتند. حتی یک نفر نتوانست فرار کند و سر اندریه را بریدند و نزد من در نینوا آوردند» (Luckenbill, 1927: 328).

در ترجمه لوکنبیل از متن آشوری نام سرزمین لوبدو آمده که این شهر از مناطق شمال دجله و جنوب اورارتو است، اما نووتنی و جیمز نام اورارتو را ذکر کرده‌اند. بعد از این تهاجم اورارتو، آشوربانیپال دو کتیبه دارد که روایت اعزام فرستادگان روسا (دوم) و ساردوری (سوم) به دربار اوست. در اولین کتیبه، که به احتمال مربوط به همان سال ۶۵۷ پ.م. است، چنین اشاره شده است:

«روسا، پادشاه سرزمین اورارتو، درباره [قدرت (خدای) آشور و الهه عشتار من شنید، و ترس از عظمت سلطنتی من او را فرا گرفت. [سپس] فرستادگانش را نزد من در شهر اربیل فرستاد تا از حال من جویا شوند. به همراه هدایای گران‌بها...» (Novotny & Jeffers, 2018: 130)

«در آن زمان روسا، پادشاه اورارتو، از قدرت خدایان من باخبر شد و از قدرت من ترسید و شاهزاده‌هایش را در اربیل برای سلام دادن و عرض ادب به دربار من فرستاد» (Luckenbill, 1927: 339).

چند سال بعد آشوربانیپال در کتیبه‌ای دیگر گزارشی می‌دهد که حاکی از اقدام ساردوری شبیه به روسا است. تاریخ این کتیبه ۶۴۳ پ.م. (Grayson, 1980: 235) است: «سرزمین اورارتو، که پادشاهان گذشته‌اش مرتباً برای اجداد پادشاهم (پیام) روابط برادرانه می‌فرستادند، اکنون نیز ساردوری پسر، عملی همچون عمل پدر خود، از اقبال بزرگی که خدایان بزرگ برای من تعیین کرده‌اند را شنید و پیوسته (پیام‌های دوستی در مورد فرمانروایی من می‌فرستاد). علاوه بر این، او اکنون (پیامی) با این عبارت فرستاده است: «خدا همیشه با سرورم و شاهم باشد» با احترام (و) فروتنانه، به همراه هدایای گرانبها» (Novotny & Jeffers, 2018: 262).

ساردوری، پادشاه اورارتو، که پدران پادشاه او به پدران شاه من پیام برادری داده بودند، در این زمان او نیز از پیروزی بزرگی که خدایان بزرگ به من عطا کرده بودند، شنید و به عنوان پسری پیرو پدر خود، برای من پیام فرستاد و گفت: درود بر پادشاه، سرورم. به همراه تسلیم هدایای گرانبه (سبک، سنگین) (Luckenbill, 1927: 321).

به نظر می‌رسد پس از تهاجم اندریه اورارتویی در سال ۶۵۷ پ.م. روسا احتمالاً به دلیل نگرانی در مورد مناسبات خود با امپراتوری آشور، سفیرانی به دربار آشوربانیپال گسیل کرده (Novotny & Jeffers, 2018: 20) و به شکل نمادین و در قالب روابط دوستانه و برای حفظ شرایط موجود و پرهیز از درگیری خارجی اقدام کرده که آشوربانیپال نتیجه این حرکت دیپلماتیک او را در کتیبه خود به نمایش گذاشته است (Diakonoff, 1951: 30). چند سال بعد (حدود چهارده سال) شاه بعدی اورارتو ساردوری هم، احتمالاً پیرو همان سیاست‌های شاه قبلی و برای تداوم رابطه دوستانه اقداماتی کرده و، به دلیل پیروزی آشوربانیپال در لشکرکشی به ایلام به سال ۶۴۳ پ.م.، کارهایی همانند شاه قبلی اورارتو انجام داده و آشوربانیپال در کتیبه خود آن را اینگونه انعکاس داده است. مجموع این اتفاقات نشان می‌دهد که پادشاهی قدرتمند اورارتو در سرایشی اضمحلال بوده و رفته‌رفته به افول روابط با قدرت‌های پیرامونی نزدیک می‌شده است.

۴-۲. دو متن از رویدادنامه‌های نبوپلر

بعد از متون آشوری، برای بررسی این دوره از متون بابلی و رویدادنامه‌های نبوپلر^{۳۳} کمک می‌گیریم. از زمان کشف و خوانده شدن متون بابلی مرتبط با اورارتو، بیش از شش دهه می‌گذرد و همچنان احتمال اصلاح و تکمیل آن توسط متخصصان زبان و خط بابلی و همچنین در نتیجه کاوش‌های جدیدتر باستان‌پژوهان، وجود دارد و بنابراین احتمال دارد تحلیل و توصیف‌های تاریخی مرتبط با آن‌ها تغییر کند، اما ما در اینجا از متون بابلی بر مبنای آخرین اطلاعات حاصل از خوانش آن‌ها استفاده می‌کنیم. نبوپلر تا سال ۶۰۵ پ.م. بر بابل حکمرانی کرد و از آن تاریخ

پسرش نبوکدنصر جانشین وی شد. به نظر می‌رسد تا زمان نبوپلر بابلی‌ها لشکرکشی‌هایی به سرزمین‌های اورارتویی کرده‌اند. در سال ۶۱۴ پ.م. که مادها نینوا را محاصره کرده و درحال جنگ با آشور بودند، نبوپلر برای پیوستن به ماد به طرف شهر آشور حرکت کرد اما به ظاهر بموقع نرسید و جنگ قبل از رسیدن وی تمام شده است (Diakonoff, 1981: 35) و در نزدیکی شهر آشور با کیاکسار، ملاقات نموده و علیه امپراتور آشور با او پیمان بست. در سال ۶۱۲ پ.م. و در چهاردهمین سال پادشاهی نبوپلر ماد و بابل به‌اتفاق به نینوا لشکرکشیدند و پایتخت آشور را بعد از سه ماه محاصره فتح و غارت و ویران کردند (Kerrigan, 2017: 1). شاه آشور سین‌شارواشکین، در این جنگ در کاخ خود گیر می‌افتد و در آتش از بین می‌رود و احتمالاً در همان سال آشورابالیت دوم در حران خود را جانشین سین‌شارواشکین اعلام می‌کند. در ۶۰۹ پ.م. و در هفدهمین سال سلطنت نبوپلر، بعد از تقسیم میراث آشور بین مادها و بابلی‌ها (Diakonoff, 1981: 38)، این دو پادشاه به سمت حران لشکر می‌کشند و حران را تسخیر می‌کنند و به سلطنت آشور پایان می‌دهند. در همان سال مناطقی از اوراتو را بابلیان غارت می‌کنند. نبوپلر رویدادنامه خود را ادامه می‌دهد و در سال ۶۰۸ پ.م. دوباره به اوراتو حمله‌ور می‌شود و شهرهای آنجا را غارت می‌کند:

«سال هجدهم (سلطنت) نبوپلر پادشاه اکد، در ماه ایلول، لشکریان خود را گردآورد و در امتداد ساحل دجله حرکت کرد، از کوه بیت هانونیه، منطقه‌ای در اوراشتو(نام بابلی اورارتو)، بالا رفت، و شهرهای آنجا را غارت کرد و به آتش کشید. در ماه تبت پادشاه اکد به کشور خود بازگشت» (Glassner, 2004: 225)

او در نوزدهمین سال حکومتش درحالی که این بار پسر بزرگش نبوکدنصر را نیز همراه داشته، دوباره به نواحی شمالی حمله می‌کند:

«سال نوزدهم در ماه سیوان پادشاه اکد سربازان خود را به همراه پسر بزرگش نبوکدنصر ولیعهد، جمع کرد روی زا. . . کوه‌ها [حرکت کردند]، و در ماه دوموزی پادشاه اکد شاهزاده و سپاهیانش را در آنجا رها کرد و به بابل بازگشت. بعد از رفتنش نبوکدنصر در بیرانات [ی] واقع در کوهستان به نبرد پیوست. او بیراناتی را گرفت و [سوزاند]. او اسیران زیادی را در آنجا گرفت و در کوهستان تا منطقه اوراشتو را فتح کرد. در ماه ایلول، شاهزاده به بابل بازگشت، و در ماه تسریت، پادشاه اکد لشکر خود را گردآورد و به سمت کیموهو حرکت کرد، از ساحل فرات گذشت و به نبرد در شهر پیوست» (Glassner, 2004: 225).

هدف از این لشکرکشی‌ها ممکن است جلوگیری از محاصره نیروهای خودی (Yamauchi 2003: 36) در یک منطقه یا دشت آشوری (Wiseman, 1956: 19) در شمال بابل توسط اورارتوها یا لشکرکشی مادها به آن منطقه بوده باشد و که بابلی‌ها بر اساس پیمانی که با مادها داشته‌اند در آن لشکرکشی شرکت کرده باشند و درواقع هدف دفع ضد حمله (Diakonoff 1951: 31) ارتش باقی‌مانده آشور بوده باشد و نه سرزمین اصلی اورارتو، که پس از آن به کشور

خود بازگشته‌اند و نبوپلسر در سالنامه‌های خود نقش مادها را از قلم انداخته است. به نظر می‌رسد در زمان جنگ حران به سال ۶۰۹ پ.م. لشکریان فرعون مصر نکو دوم^{۳۳}، که احتمالاً برای کمک به آشور یا استفاده از خلاء نبود آشور و تلاش برای جانشینی آشور در شرق نزدیک خود، حداقل چند سال در منطقه مانده‌اند (Diakonoff, 1981: 46). حمله‌های بابلی‌ها به شمال و مناطقی که، از نظر سرزمینی و جغرافیایی، اورارتو نامیده می‌شده، تا سال نوزدهم حکومت نبوپلسر، به احتمال برای مقابله با باقی‌مانده‌های ارتش آشوری بوده که به کرکمیش رانده شده بودند و بعدها توسط بابلی‌ها و با کمک مادها سرکوب می‌شوند. اتفاقات بعد از ۶۰۹ پ.م. و تقسیم میراث آشور بین ماد و بابل، بنابر گواهی ارمیای نبی که پیشتر به آن اشاره شد، وجود اختلافات و نوعی رقابت را مخصوصاً از سوی بابلی‌ها نشان می‌دهد و این حمله‌ها ممکن است درگیری بین ماد و بابل هم بوده باشد، اما در زمان نبوپلسر بعید به نظر می‌رسد با وجود کمک‌های قاطع مادها در سه لشکرکشی مهم بابلی‌ها (Diakonoff, 1981: 46)، ۶۱۲ پ.م. در سقوط نینوا، ۶۱۰ پ.م. تسخیر و سقوط حران و همچنین در کمک به دفع مصریان در منطقه کرکمیش، بین مادها و بابلی‌ها درگیری به وجود آمده باشد، گرچه وجود جنگ سرد محتمل بوده است. بنابراین به نظر نمی‌رسد در لشکرکشی‌های نبوپلسر، که شرح آن در رخدادهای آمده، هدف اورارتوها بوده باشد که در آن ایام جزئی از مادها تلقی می‌شدند و بیشتر محتمل است که نیروی‌های باقی‌مانده آشور مورد نظر بوده باشد. جنگ سختی هم که بین ماد و لیدی چند سال بعد رخ داد، با وساطت پادشاه بابلی‌ها خاتمه یافت و این نشان دهنده رابطهٔ مسالمت‌آمیز بلکه کاملاً دوستانهٔ ماد و بابل است.

بنابراین می‌توان گفت که حمله و لشکرکشی بابلی‌ها در سال‌های ۶۰۸ و ۶۰۷ پ.م. به شمال، با هدف مقابله با آخرین بازماندگان آشوری و متحدانشان (لشکریان مصر به رهبری نکوی دوم) بوده که در تلاش برای بازپس‌گیری میان‌رودان بعد از سقوط حران بوده‌اند. بعد از سقوط نینوا، توجه بابل به غرب معطوف شد و سرزمین‌های شمالی آشور به ماد رسید (کینگ، ۱۳۸۶: ۲۶۶) و در ادامهٔ لشکرکشی‌های ماد، و طبق سالنامه‌های بابلی مناطق شمالی بابل و همچنین حران نیز به اشغال مادها درآمد و تا نیمه‌های قرن ششم پ.م. همچنان جزو پادشاهی ماد بود (Hogarth, 1950: 123). احتمال باقی ماندن قوای اورارتویی در آن تاریخ و در شمال میان‌رودان به نظر پذیرفتنی نمی‌رسد، چرا که تاریخ دهه‌های میانی منطقه به دلیل وجود کتیبه‌های اورارتویی تا یک مقطع زمانی، و در ادامه وجود متون آشوری و بعد بابلی، تقریباً به‌طور کامل دربارهٔ اورارتوها مشخص و روشن است. اورارتو در آن زمان نمی‌توانسته نیرو و لشکریانی قدرتمند داشته باشد که ماد و بابل را تهدید و برای کسب قدرت از دست‌رفتهٔ خود تلاش کند. گزارش‌های باستان‌شناسی در مناطق جنوبی اورارتو و غربی ایران امروزی، نشان دهنده

حضور مادها (Kleiss, 1979: 233) است و آثاری دال بر استقرار بابلی‌ها در این مناطق وجود ندارد.

۴-۳. اورارتو در تورات

از دیگر منابع مطرح در این دوره، کتب عهد عتیق است. در بین پیامبران صاحب کتاب در عهد عتیق ارمیای نبی است. دوره پیامبری او را در حدود ۶۲۵ تا ۵۸۰ پ.م. تاریخ‌گذاری کرده‌اند. پیام‌های ارمیای نبی بیشتر پند و هشدار و خبر از عذاب الهی به دلیل نافرمانی از فرمان خدا برای قوم یهود بوده و بشاراتی را نیز برای سعادت آن قوم دارد، اما در آیه‌های این پیامبر مطالبی وجود دارد که برخی ابهامات این دوره تاریخی را برای ما روشن می‌کند بنابراین نمی‌توان به این کتب صرفاً به دید متون مذهبی نگاه کرد. ارمیای نبی در چند جا از کتاب خود خبر از پادشاهان ماد (ارمیا، ۲۵: ۲۵) و لشکریان و سپاهیان آنان و همچنین از سه سپاه اقوامی، می‌دهد که تحت پادشاهی مادند (اورارتو، مننی(مانائیه) و اشکناز (سکاها):

«عَلَمی را در آن سرزمین برافرازید و آهنگ جنگ را در بین اقوام جهان بنوازید و به کشورهای دیگر خبر بدهید که برای جنگ علیه بابل آماده شوند. به سپاه آرارات، مینی و اشکناز بگوئید که حمله کنند و اسب‌های بی‌شمار را جمع کنید. لشکر پادشاهان ماد را با حاکمان و والیان و کشورهای تحت سلطه آن‌ها برای جنگ آماده سازید» (ارمیا، ۲۷: ۵۱).

ظاهراً این سه سپاه از لشکریانی هستند که در این تاریخ مادها آن‌ها را تحت فرماندهی خود قرار داده‌اند و این نظر را تقویت می‌کند که در اوایل پادشاهی نبوکدنصر و حدود سال ۶۰۰ پ.م. هم مانایی‌ها و سکاها و از همه مهمتر اورارتوها بصورت سپاه و ارتش حضور دارند. از سوی دیگر مانایی‌ها و اورارتوها و همین‌طور سکاها نمی‌توانسته‌اند مستقل بمانند و با مادها همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند (Diakonoff, 1992: 168). مادها ساختار حکومتی قومی و ملوک‌الطوایفی داشته‌اند (Herodotus, I: 134). بنابراین می‌توان چنین نظر داد که در اواخر قرن هفتم پ.م. مادها توانسته بودند ساختار شاهنشاهی خود را بسط داده و برای اولین بار، نوعی ساختار جدید در پادشاهی و حکومت بنیانگذاری کرده‌اند.

ارمیای نبی در جای دیگر در زمانی مربوط به سال اول حکومت نبوکدنصر (۶۰۵ پ.م.) (ارمیا، ۲۵: ۱) به اشغال اورشلیم به مدت هفتاد سال (ارمیا، ۲۵: ۱۲) توسط بابلی‌ها اشاره می‌کند و ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که بعد از سقوط آشور در ۶۱۲ پ.م. به دنبال حمله مادها و بابلی‌ها، مرزهای غربی آشور مورد توجه بابلی‌ها قرار می‌گیرد و در نهایت، بعد از سقوط نینوا، توجه ارتش ماد به حران معطوف می‌شود، یعنی جایی که آشوروابالیت دوم خود را جانشین سین‌شارواشکین می‌خواند. سقوط حران نیز به سال ۶۰۹ پ.م. اتفاق می‌افتد و ارتش ماد از حران در غرب جلوتر نمی‌رود، اما مرزهای غربی از اهداف اصلی بابل بوده است. به هر تقدیر به نظر می‌رسد مادها از سال ۶۰۹ پ.م. سرزمین‌های شمالی آشور را اشغال کرده و به اقدامات مهمی برای تحکیم

پایه‌های پادشاهی دست زده‌اند. از طرفی هم منطقی به نظر نمی‌رسد که در زمان محاصره و تسخیر نینوا و حتی مناطق غربی‌تر، حران مادها نگرانی‌ای از مانایی‌ها و اورارتوها و همچنین سکاها را داشته باشند. مانایی‌ها بین سال‌های ۶۱۵ تا ۶۱۰ پ.م. و اورارتوها به سال ۶۰۹ و سکاها نیز بین سال‌های ۶۱۳ تا ۶۰۹ پ.م. زیر لوای مادها قرار گرفتند (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۱۹۱). از طرفی هم با توجه به گزارش تاریخی تاییدشدهٔ نجومی مبنی بر پایان جنگ‌های پنج سالهٔ ماد و لیدیه (Herodotus, I: 74) در ششمین سال (۵۸۵ پ.م.)، به نظر می‌رسد مادها توانسته‌اند تکلیف خود را با این سه قوم مشخص کنند چون جنگیدن در محلی تا این حد دور از مرکز حکومت (اکباتان) و در سواحل قیزیل ایرماق (هالیس) و جایی مانند کرکنیس‌داغ، بدون از بین بردن همهٔ تهدیدهای بالقوه شدنی نبوده و به نظر می‌رسد آن‌ها، سال‌ها قبل از جنگ با لیدیه‌ها توانسته‌اند بر سراسر آناتولی شرقی مسلط شوند (Herodotus, I: 103).

با این توضیحات به نظر می‌رسد آخرین روزهای حکومت اورارتو بین سال‌های ۶۰۹ تا ۵۹۳ پ.م. بوده باشد. سال‌هایی که مادها توانسته‌اند همهٔ آشوب‌ها و تهدیدات داخل مرزهای خود را از بین ببرند و بدون نگرانی از پشت سرخود به مرزهای غربی‌تر و به لیدی لشکرکشی کنند.

۲- شواهد باستان‌شناختی

نیمه دوم قرن هفتم پ.م. برای اورارتو سال‌هایی پرآشوب و ناآرام بوده و موجب بی‌ثباتی حکومت مرکزی و ازهم‌گسستن شیرازهٔ پادشاهی شده است. ورود کیمریان و سکاها به سرزمین‌های تقریباً بی‌دفاع و سقوط بسطام و کارمیربلور، شهر ولیعهدنشین (Kroll, 2013: 247) در حدود ۶۲۵ پ.م. (Barnett & Watson, 1952: 135) و به دنبال آن شهرها و مناطق دیگر اورارتو به آشوب‌های داخلی دامن زد و حتی تا سرنوشتی حکومت مرکزی پیش رفته است. برای اطلاع از جزئیات گزارشات کاوش‌های باستان‌شناسی مورد اشاره، مراجعه نمائید به گزارش‌های آورده شده در بندهای مربوطه.

۱-۵. کارمیر بلور^{۳۴}

تیبیشه باینی^{۳۵} منطقه‌ای باستانی واقع در کرانه‌های جنوبی رودخانهٔ هرزادان^{۳۶} در نزدیکی ایروان پایتخت کشور ارمنستان امروزی است. کتیبه‌ای از این محوطه به دست آمده که متعلق به روسا، پسر آرگیشتی (۶۴۵-۶۸۰ پ.م.) است آثار سکونت در آن بیشتر مربوط به اواسط قرن هفتم و آثاری نیز از منوا (۸۱۰-۷۸۰ پ.م.) و مربوط به اواخر قرن نهم پیش‌ازمیلاد در کاوش‌ها به دست آمده است. روسای (دوم) در مجموعه بناهای نظامی خود، در این محل هم قلعه‌ای بنا کرده است. به نظر می‌رسد این محوطه در حدود ۶۲۵ پ.م. طی درگیری خونین سقوط کرده باشد و نهشته‌های کشف شده مخصوصاً سر پیکان‌ها از ابزارهایی است که به اقوام سکایی/مادی نسبت داده می‌شوند (Barnett & Watson; 1952) و (Pankova; 2017, 14).

۲-۵. بسطام^{۳۷}

بسطام، روستایی در استان آذربایجان غربی و در جنوب غربی آن محوطه‌ای باستانی قرار دارد و روی تپه دژی اورارتویی واقع است. این قلعه، طبق کتیبه‌ای برجمانده به دستور روسا پسر آرگیشتی ساخته شده، در قرن هفتم پ.م. رونق کامل داشته (کلایس، ۱۳۹۸: ۳). و در میان قلعه‌های ساخته‌شده به دستور روسا، مستحکم‌ترین بوده است (Kroll, 2013: 247). نتایج لایه‌نگاری قلعه، که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محوطه اورارتویی در ایران است و پژوهش‌های باستان‌شناسان، نشان می‌دهد که اورارتوها از اواسط نیمه دوم قرن هفتم پ.م. در این منطقه حضور نداشته‌اند (Kroll, 1988: 106) و (Boessneck and Kokabi, 1988: 180) و (Zimansky, 1977: 122-123).

از شاخص‌ترین نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی حضور اورارتوها سفال‌هایی با ویژگی‌های مخصوص است که به‌وفور در محوطه‌های اورارتویی یافت شده اما شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهد که از حدود اواسط نیمه دوم قرن هفتم پ.م. علاوه بر این نوع سفال سنت جدید سفالگری و سفال‌هایی با اشکال جدید وارد منطقه شده که حاکی از حضور اقوامی با فرهنگ و سنتی شبیه به ساکنان مناطق مادها مانند نوشیجان و گودین‌تپه است و ربطی به مناطق اورارتویی ندارد. (Kroll, 1979: 112) و (Stronach, 1969: 18).

۳-۵. کاف کالاسی^{۳۸}

قلعه اورارتویی کاف کالاسی، که در ۵ کیلومتری سواحل شمالی دریاچه و روبه‌روی شهر وان، مشخصه‌های مکان‌های مذهبی را دارد و از آن در کتیبه شلمنصر اول (۱۲۷۴-۱۲۴۵ پ.م.) با نام زینگون^{۳۹} یاد شده است (Luckenbill, 1926: 39). بنابر گزارش‌های باستان‌شناسی، این محوطه نیز مانند سایر محوطه‌های ذکر شده در اواسط قرن ۷ پ.م. ترک شده و پس از آن نیز مسکون نشده است (Erdogan, 2017: 46).

۴-۵. آیانیس^{۴۰}

آیانیس قلعه‌ای اورارتویی در ساحل جنوب شرقی دریاچه و ۳۰ کیلومتری شهر وان است، که در نیمه‌های سده هفتم پ.م. بر اثر آتش‌سوزی و تخریب اقوام سکایی ویران شده و در کاوش‌های آن سر پیکان‌هایی یافت شده که به اقوام سکایی/مادی مرتبط است. این اتفاق همزمان و مشابه با قلعه‌های پیش‌گفته به سال ۶۵۲ پ.م. رخ داده است (Erdem, & Batmaz, 2008: 73).

۵-۵. توپراق کالا^{۴۱}

توپراق کالا محوطه‌ای اورارتویی در ۵ کیلومتری قلعه وان امروزی است و آثار بسیار مهمی از فرهنگ اورارتو (Britannica, 1998: 1). از آن جا به دست آمده است. این قلعه را نیز روسادوم ساخته است و در محوطه آن به اعتقاد پژوهشگران باستان‌شناس (Kroll, 2015: 110) می‌توان

رد پای سقوط توسط سکاها، کیمری‌ها یا مادها را با توجه به سر پیکان‌های مفرغی متعلق به این اقوام پیدا کرد.

۶-۵. کرکنیس داغ^{۴۲}

کرکنس داغ، در آناتولی مرکزی، نزدیک به سواحل شرقی رود هالیس، واقع است. با این که تا کنون شواهدی محکم از حضور مادها در محوطه یافت نشده، اما به دلیل سنت معماری و سازه‌های آن و مشابهت‌های ساختاری، به نظر می‌رسد از مناطق مهم تاثیرگرفته از ماد بوده است. هروقت از کرکنس داغ، با نام پترا یاد کرده است که جنگ کروزیس و کورش در آن جا اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد جنگ معروف ماد و لیدییه نیز در این منطقه اتفاق افتاده باشد. از جمله آثار به دست آمده از کاوش در این محوطه مجموعه‌های ساختمانی و کاخ‌های کرکنس مخصوصاً تالارهای ستون‌دار معروف معماری ماد است (Summers, 2000: 1).

۶. نتیجه

قرن هفت پیش‌ازمیلاد در فلات ایران و آناتولی (شرقی) و میانرودان پر از رویدادهای مهمی بود که آینده جهان باستان منطقه را دگرگون کرد. به بیان دیگر ریشه تحولات سیاسی و نظامی و فرهنگی دنیای باستان منطقه را در اتفاقات این قرن باید جستجو کرد. هجوم اقوام کیمری و به دنبال آنان سکاها، موجب برهم خوردن توازن قوا و پیچیده شدن معادلات نظامی و سیاسی در منطقه گردید. از طرفی تشکیل اتحاد بین اقوام حاضر در فلات ایران بر علیه ویرانگری‌های همسایگان شمالی و غربی، به رهبری مادها، زمینه را برای فروپاشی اورارتوها و آشور، فراهم نمود. لشکرکشی ویرانگر سارگون دوم در دهه دوم قرن هشتم پ.م. به اورارتو، به قدرت‌نمایی آن پادشاهی پایان داد. پادشاهان بعدی اورارتو، با توجه به این واقعه، رفتار سیاسی و نظامی خود را تغییر داده و به تحکیم بنیاد نظامی و اقتصادی خود با ساختن قلعه‌های محکم در شهرها و اصلاح مبادی اقتصادی، پرداختند. اما به نظر می‌رسد تحمل این رقیب بالقوه در شمال برای آشور قابل قبول نبوده است، از این رو شاهان سده هفتم پ.م. اورارتو به برقراری رابطه حدالمقدوری و مسالمت‌آمیز با آشور اقدام کرده و سفیرهای دوستی که شرح آن در متون آشوری آمده، ارسال داشتند. این به آن معنی است که اورارتو در این منطقه حداقل در آن زمان، مقهور قدرت آشور شده باشد. از طرفی ضعف شاهان اورارتو به احتمال موجب بروز شورش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و حتی سرپیچی‌های نظامی در جامعه اورارتو شده که نمونه‌ای از آن را تاریخ ثبت کرده است. به نظر می‌رسد بزرگان اورارتو ضعف پیش‌آمده را نتیجه رفتار نادرست پادشاهان می‌دانسته‌اند. به هر تقدیر اورارتو در سیاستی که در این سده در پیش گرفته موفق نبوده و مخصوصاً از میانه این قرن به سرعت رو به اضمحلال نهاده و شیرازه دیوان‌سالاری آن رفته‌رفته بیشتر از هم‌گسسته است. از طرفی در آشور نیز در این دوره آخرین پادشاه قدرتمند بر سرکار بوده است. لشکرکشی‌های

غارتگرانه آشور به شرق، همچنین از بین بردن پادشاهی دیرپای ایلام موجی از خشم و نفرت در اقوام دامنه‌های زاگرس به وجود آورده، به ترتیبی که آشور، در کمتر از یک دهه بعد از آخرین پادشاه قدرتمند خود که به گواه آثار باقیمانده، آشوربانیپال در اوج قدرت و مخصوصاً شکوفایی فرهنگی بوده، سقوط می‌کند.

برنده این کارزار اقوام مادها بوده‌اند که با ایجاد اتحادی که آثار آن را حتی در نوشته‌های ارمیای نبی می‌توان یافت و بعد از استیلا بر سکاها و اورارتوها و مانایی‌ها و اقوام بومی دیگر و استحکام‌بخشی به پایه‌های حکومتی خود و هم‌پیمانی با بابل در حدود ۶۱۲ پ.م.، اقدام به لشکرکشی به سوی آشور نموده و به عمر آن حکومت خاتمه می‌دهد. مادها بعد از کسب این پیروزی‌ها و رفع تهدیدهای احتمالی بین اقوام متحد خود، در سال‌های ابتدایی قرن ششم پ.م. مہیای جنگ با لیدیه‌ها در آناتولی غربی شدند. قبل از لشکرکشی مادها به لیدیه‌ها، اورارتو و مانایی‌ها به صورت شاهک نشین‌های وابسته به ماد اداره می‌شدند اما در سال‌های پایانی قرن هفتم و سال‌های ابتدایی قرن ششم پ.م. این حکومت‌های وابسته نیز برچیده شده است تا مادها با خیالی راحت از پشت سر خود، به جنگ با لیدیه‌ها بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Igor Mikhailovich Diakonoff
2. Paul Zimansky
3. Mirjo Salvini
4. Davut Yiğitpaşa
5. Laura Steele
6. Rusâ
7. Erimena
8. Shamash-shum-ukin
9. Kandalanu
10. Aššur-etel-ilan
11. Sin-šumu-liši
12. Sin-šar-iškun
13. Aššur-uballit II

^{۱۴} به نظر می‌رسد منظور هرودوت از آراکس در اینجا رود ولگا می‌باشد هر چند برخی معتقدند منظور رود جیحون است.
^{۱۵} برخی اعتقاد دارند آنان از طریق سواحل غربی دریای سیاه (Strabo, 1: 40)؛ (بهزادی، ۱۳۶۹: ۱۱۵۵) و برخی معتقدند از طریق قفقاز و سواحل شرقی دریای سیاه وارد فلات آناتولی شده‌اند (Herodotus, IV: 12).

16. *Teušpa*
17. *Tug/k/Dúg/k-dam-mì-i*
18. *Sa-an-dak-KUR-ru* (*Sandakšatru?* خوانده شود)
19. Halys
20. Kızılırmak
21. *Birishtari*
22. *Sarati*
23. *Parihi*
24. *Gagī*
25. *Sahi*
26. *Andaria*
27. *Uppumu*
28. *Kullimmeri*
29. *Uppumu*
30. *Kullimmeri*
31. *Ubbumme*
32. Nabopolassar
33. Necho II
34. Karmir Blur
35. Teishebaini
36. Hrazdan
37. Bastam
38. Kefkalesi
39. Zingun
40. Ayanis
41. Toprakkale
42. KerKenes DaG

منابع

- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۸)، ترجمه فاضل خان احمدی، ویلیام گلن، هنری مرتن. چاپ سوم ۱۳۸۸، انتشارات اساطیر، تهران.
- بهزادی، رقیه (۱۳۶۹)، قوم‌های کم شناخته کهن: کیمری‌ها، مجله چیستا، شماره ۶۹ صص ۱۱۵۵-۱۱۶۴. تالیوت رایس، تامارا (۱۳۸۸). سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات طهوری.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۹۵)، «تاریخ ماد»، کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، تهران.
- کلایس، ولفرام (۱۳۹۸)، «معماری» بسطام، کاوش‌ها در استحکامات اورارتویی ۱۹۷۲-۱۹۷۵ م. ج ۱ از ۲ جلد. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی و موزه ملی ایران. صص ۳-۹۳.
- کینگ، لئونارد ویلیام (۱۳۸۶)، تاریخ بابل از تاسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات علمی فرهنگی.
- Holy Bible: Old Testament and New Testament (2008), translated by Fazel Khan Ahmadi, William Glenn, Henry Merton. Third edition 2018, Asatir Publishing House, Tehran. (In Persian)
- Barnett, R. D., & Watson, W. (1952). Russian excavations in Armenia. *Iraq*, 14(2), 132-147. <https://doi.org/10.2307/4199560>
- Behzadi, Ruqiyeh (1990), Little-Known Ancient Peoples: Cimmerians, *Chista Magazine*, No. 69, pp. 1155-1164. (In Persian)
- Boessneck, J. & Kokabi, M. (1988), «Tierknochenfunde», in Bastam II, ed. W.Kleiss, *Teheraner Forschungen*, Band 5, Berlin: 175-262.
- Britannica, T. Editors of Encyclopaedia (1998, July 20). Toprakkale. *Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/place/Toprakkale>
- Britannica, T. Editors of Encyclopaedia (2013, October 23). *Esarhaddon. Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/place/Mesopotamia-historical-region-Asia/Sennacherib>
- Daryae, T., (2018) The Fall of Urartu and the Rise of Armenia in “Reflections of Armenian Identity in History, eds” 38-44. : <https://www.academia.edu/37612879>
- Diakonoff, I. M. (1951). Assyria-Babylonian sources on the history of Urartu. (Ассиро-вавилонские источники по истории Урарту In Russian)
- Diakonoff, I. M. (1981). Asia Minor and Armenia around 600 BC. Northern campaigns of the Babylonian kings. (Малая Азия и Армения около 600 г. до н. э. и северные походы вавилонский царей. In Russian)
- Diakonoff, I. M. (1992). The naval power and trade of Tyre. *Israel Exploration Journal*, 168-193.

- Diakonoff, I. M. (2016). *History of Madh*. Karim Keshavarz, Scientific and Cultural Publications, 11th edition, Tehran. (In Persian)
- Dubovský, P. (2013). Dynamics of the Fall: Ashurbanipal's Conquest of Elam. In *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives* (pp. 451-470). Brill.
- Erdem, A., & Batmaz, A. (2008). Contributions of the Ayanis Fortress to Iron Age Chronology. *Ancient Near Eastern Studies*, 45, 65-84.
- Erdogan, S. (2017). Kefkalesi Urartu yerlesiminin tarihsel arka planı. *Tarih Araştırmaları Dergisi*, 36(62), 31-58.
- Frame, G. (2020). *The Royal Inscriptions of Sargon II, King of Assyria (721–705 BC) (Vol. 2)*. Penn State Press.
- Frye, R. N. , Soden, . Wolfram Th. von and Edzard, Dietz O. (2023, April 1). *history of Mesopotamia. Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/place/Mesopotamia-historical-region-Asia>
- Glassner, J. J. (2004). *Mesopotamian Chronicles* (No. 19). Society of Biblical Lit.
- Grayson, A. K. (1980). The chronology of the reign of Ashurbanipal.
- Grayson, A. K., & Boardman, J. (1991). Assyria 668-635 BC: the reign of Ashurbanipal. *The Cambridge ancient history*. Vol. 3, pt. 2. The Assyrian and Babylonian Empires and other states of the Near East, from the eighth to the sixth centuries BC, 142-161.
- Harper, R. F. (1892). *Assyrian and Babylonian Letters Belonging to the K Collection of the British Museum* (Vol. 1). University of Chicago Press.
- Hellmuth, A. (2014). Horse, bow and Arrow—A comparison between the Scythian impact on the Mediterranean and Eastern Middle Europe. *Mediterranean Review*, 7(1), 1-38.
- Herodotus, (1996). *Histories*. Translated, George Rawlinson, Wordsworth. Wordsworth Classics of World Literature, London, UK.
- Hogarth, D. G. (1950). *The Ancient East* [by] DG Hogarth. G. Cumberlege, Oxford University Press.
- Kerrigan, M. (2017, March 24). *Battle of Nineveh. Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/event/Battle-of-Nineveh>
- King, Leonard William (1997), *History of Babylon from the establishment of the monarchy to the domination of the Iranians*, translated by Ruqiyeh Behzadi, Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Kleiss, W. (1979). *Bastam I: Ausgrabungen in den Urartäischen Anlagen 1972-1975*. Germany: (n.p.).
- Kleiss, W. (2018), *Architecture of Bastam, excavations in the Urartian fortifications, 1975-1972*. 1 of 2 volumes. Translated by Faramarz Najd Samii, Tehran, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of

- West Azarbaijan Province and National Museum of Iran. pp. 3-93. (In Persian)
- Kroll, S. (1979). Die Urartäische Keramik aus Bastam. Kleiss, W. Bastam I: Ausgrabungen in den Urartäischen Anlagen, 1972-1975.
- Kroll, S. (1988). Grabungsbericht. W. Kleiss, Teheraner Forschungen, 5, 75-106.
- Kroll, S. (2013). Notes on the Post-Urartian Horizon at Bastam. tarhan Armagani M. Taner Tarhan'a Sunulan Makaleler Essays in Honour of M. Taner Tarhan, eds by, 247-255.
- Kroll, S. (2015). Archaeology between Urartu and the Achaemenids. Uluslararası Doğu Anadolu-Güney Kafkasya kültürleri sempozyumu, 110-117.
- Luckenbill, D. D. (1926). Ancient Records of Assyria and Babylonia. Vol. I: Historical Records of Assyria from the Earliest Times to Sargon.
- Luckenbill, D. D. (1927). Ancient Records of Assyria and Babylonia II: Historical Records of Assyria from Sargon to the End.
- Novotny, J., & Jeffers, J. (2018). The Royal Inscriptions of Ashurbanipal (668–631 BC), Aššur-etel-ilāni (630–627 BC) and Sîn-šarra-iškun (626–612 BC), Kings of Assyria, Part 1 (Vol. 5). Eisenbrauns.
- Pankova, S. (Ed.). (2017). Scythians: Warriors of Ancient Siberia. Thames & Hudson Limited.
- Piepkorn, A. C. (1933). Historical prism inscriptions of Ashurbanipal.
- Price, I. M. (1924). The Nabopolassar Chronicle. Journal of the American Oriental Society, 44, 122-129.
- Roaf, (2012). Could Rusa son of Erimena have been the king of Urartu during Sargon's Eighth Campaign?
- Strabo. (1949). The Geography of Strabo: With an English Translation by Horace Leonard Jones. Harvard University Press.
- Salvini, Mirjo. "Le due stele di Rusa Erimenahi dal Kesis Göl." Studi micenei ed egeo-anatolici 48, no. 1 (2006): 209-272.
- Stronach, D. (1969). Excavations at Tepe Nūsh-i Jān, 1967. Iran, 7(1), 1-20.
- Steele, L. D. (2003). Urartu and the Medikos logos of Herodotus. In American Journal of Ancient History (New Series 2.2, 2003 [2007]) (pp. 5-16). Gorgias Press.
- Summers, G. D. (2000). The Median Empire Reconsidered: A View from Kerkenes Dağ. Anatolian studies, 50, 55-74.
- Talbot Rice, Tamara (1997). The Scythians, translated by Roghieh Behzadi, Tehran, Tahori Publications. (In Persian)
- Tokhtas'ev, Sergei R. (1991). "CIMMERIANS," Encyclopædia Iranica, V/6, pp. 563-567, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/cimmerians-nomads> (accessed on 26 Jan. 2023).
- Wiseman, D. J. (1956). Chronicles of Chaldaean kings:(626-556 BC) in the British Museum.

-
- Wiseman, D. John (2023, April 24). Ashurbanipal. Encyclopedia Britannica. <https://www.britannica.com/biography/Ashurbanipal>
- Yamauchi, E. M. (2003). Foes from the northern frontier: Invading hordes from the Russian steppes. Wipf and Stock Publishers.
- Yigitpasa, D.(2016). "cultural change in the post-Urartian, Median and Achaemenid periods of eastern Anatolian" Amisos 1, no. 1: 87-106.
- Zimansky, P. (1977). MB2/OB5 Excavations and the problem of Urartian bone rooms. Batsam II, Ausgrabungen in den Urartaischen Anlagen, 1978.
- Zimansky, P. E. (1998). Ancient Ararat: A Handbook of Urartian studies. Caravan books. Published by Caravan Books. Delmar, New York 12054, U.S.A..